

دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: 86227 Article Number: Y2Q304442 ISSN-P: 2717-1132

بایسته های بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۳/۱۲)

سید مهدی صنعتی

کارشناس ارشد حقوق و قاضی دادگستری

چکیده

پای فشاری بر ثبات قانون اساسی تا جایی پسندیده است که مرور زمان و تغییر اوضاع و احوال، پایه های این قانون را دچار فرسایش نماید و سکوت قانون در برابر چالش های جدید کشور و ملت، قانون اساسی کشور را تبدیل به قانونی متروک نماید. با گذشت بیش از سه دهه از اولین و آخرین بازنگری در قانون اساسی ج.ا.ا، امروز بیش از هر زمان دیگری جای خالی تدابیر باثبات و به روز قانون اساسی در مواجهه با چالش های پیش روی کشور و ملت احساس می شود. تأخیر در این بازنگری به نحوی محسوس است که در مسائل جاری کشور و به خصوص در بحران ها، قانون اساسی جای خود را به تفاسیر، قوانین عادی و بلکه سلیق سیاسی و شخصی مسؤولان امر داده است. نکته مهم تر این که در بحث حقوق ملت، اجرای این قانون بر زمین مانده و ضمانت اجرایی برای عدم اجرای قانون اساسی پیش بینی نشده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

واژگان کلیدی: قانون اساسی، بازنگری، حقوق ملت، ضرورت ها، ضمانت اجرا

مقدمه

قانون اساسی در هر کشوری، سندی بنیادین برای تضمین حقوق ملت و تعیین تشکیلات و تکالیف حاکمیت است و این سند به مثابه موجودی زنده، قوای حاکمه را در مسیر پیشرفت کشور قرار می دهد و از تعرض به حقوق ملت باز می دارد. این موجود زنده برای اینکه بتواند به ملت و کشور زندگی و بالندگی ببخشد، بایستی هر از چندی اجزای آن مورد پایش قرار گیرند تا سلول های فرسوده و مضر پاکسازی شوند و نیازهای روز کشور در آن لحاظ شود. یکی از وجوه امتیاز مهم قانون اساسی نسبت به قوانین عادی، ثبات قانون اساسی است چرا که اهداف و آرمان های یک ملت در آن تجلی یافته و نبایستی پیوسته در معرض اصلاح و چه بسا انحراف باشند. لکن طرق دستیابی به این اهداف و ساختارهای سیاسی متناسب با آن، در گذر زمان نیاز به بازنگری دارند تا مبادا ساختارها کارایی خود را برای وصول به اهداف از دست داده و آرمان های ملت محقق نگردد. پر واضح است که اگر مفاد این قانون با نیازهای روز کشور متناسب نباشد و نتواند در چالش های فعلی جامعه، نقش آفرین باشد، تبدیل به قانون مرده ای خواهد شد که فقط در مراکز علمی تدریس می شود و راجع به آن قلم فرسایی می شود لکن در میدان عمل و در اقدامات و تصمیمات حاکمان ظهور و بروزی ندارد و ملت از منافع آن (تحدید اختیارات حاکمان و تضمین حقوق شهروندی) محروم می ماند. تقریباً همه قوانین اساسی نوشته، سخت و انعطاف ناپذیرند و مقررات تجدیدنظر آنها به گونه ای تدوین یافته است که نتوان به آسانی دست خوش تغییر و دگرگونیشان قرار داد و موجبات تهدید ثبات سیاسی کشور و ساخت بندی حقوقی جامعه را فراهم کرد. قانون اساسی سوئیس، فرانسه، آمریکا و بلژیک را می توان به عنوان مثال هایی درباره قانون های اساسی سخت ذکر کرد (قاضی «شریعت پناهی»، سید ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، نشر میزان، تهران، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۳، ص ۱۰۹). پیش بینی بازنگری در قانون اساسی مبتنی بر واقعیات و کاری خردمندانه است. بر عکس تصور یک قانون اساسی ابدی و جاودانه، از کوتاه بینی سیاسی و عدم توجه به تحولات اجتناب ناپذیر زمان ناشی می شود. اگر بازنگری در قانون اساسی پیش بینی نشود، آنگاه که قانون اساسی با شرایط و مقتضیات زمان متناسب نباشد، به هر ترتیب حتی از طریق انقلاب، تغییرات لازم صورت خواهد گرفت (هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، نشر

میزان، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۹۹، ص ۵۵). قانون اساسی ج.ا.ا. بعد از طی تشریفات مردم سالارانه (دموکراتیک)، در فاصله کمتر از دو ماه از پیروزی انقلاب اسلامی در تاریخ دوازدهم آذر ۱۳۵۸ ه.ش، طی همه پرسی سراسری به تأیید اکثریت قاطع ملت رسید. بی تردید اصول مربوط به حقوق ملت، از درخشان ترین مباحث مطرح در این قانون بوده و با گذشت بیش از چهار دهه از تصویب، شاکله این حقوق منطقی و بی نیاز از بازنگری است. آنچه در این خصوص شایسته ذکر و تجلیل است، نقش برجسته شهید بهشتی در تدوین و تصویب قانون اساسی ج.ا.ا. است و ایستادگی ایشان در تضمین حقوق ملت، به ویژه ممنوعیت شکنجه برای اخذ اقرار، زباززد عام و خاص است. با گذشت نزدیک به ده سال از تصویب و اجرای این قانون، به تدریج نقاط ضعف و قوت آن آشکار گردید و با فرمان امام خمینی (ره) فرایند بازنگری در اصول متعدد قانون اساسی آغاز و در نهایت در تاریخ ششم مرداد ۱۳۶۸ متن بازنگری شده قانون اساسی به تأیید ملت ایران رسید. در این بازنگری ۶۹ اصل از قانون مورد بازنگری کلی و یا جزئی قرار گرفت و دو اصل نیز به قانون الحاق گردید. توقع این بود که با توجه به روال قبل، با گذشت بازه زمانی تقریبی ده ساله، برخی اصلاحات ضروری در قانون اساسی ج.ا.ا. انجام شود لکن علی رغم گذشت بیش از سه دهه، تا کنون جز برخی مطالبات و زمزمه های کلی، اقدام عملی جهت بازنگری در قانون شروع نشده و به نظر می رسد اینک زمان آن فرا رسیده تا با لحاظ مقتضیات زمانی و چالش های فراروی ملت و حاکمیت در ابعاد داخلی و بین المللی، اصلاحاتی ضروری در اصول مختلف این قانون انجام شود به نحوی که نواقص قانون مرتفع و زمینه برای توسعه هر چه بیشتر کشور در گام دوم انقلاب فراهم شود. در طول بیش از سه دهه اجرای قانون اساسی ج.ا.ا.، کشور همواره در سایه سنگین ضعف مدیریت دولت ها و تحریم های همه جانبه ابرقدرت ها قرار داشته و برآیند شوم این هم باشی عوامل داخلی و خارجی، خسارات جبران ناپذیری به اقتصاد ملی و به تبع آن فرهنگ عمومی وارد آورده است. در همین مدت همواره جای خالی تدابیر با ثبات قانون اساسی برای مواجهه با این بحران ها ملموس بوده و دولت ها بسته به گرایشات سیاسی و سلیق شخصی، هر کدام سیاست، اقتصاد و فرهنگ کشور را به سمت و سوی سوق داده اند و هر دولت سیاست های دولت های پیش از خود را تخطئه نموده است! اصول مهم و مترقی قانون اساسی راجع به اهداف جمهوری اسلامی و حقوق ملت از جمله عدم تعیض (بند ۹ اصل سوم و اصول نوزدهم و بیستم)، رفع فقر (بند ۱۲ اصل سوم)،

حمایت از بنیان خانواده(اصل دهم) و مسکن متناسب(اصل سی و یکم) به ندرت مورد توجه قرار گرفته : شکاف طبقاتی به اوج رسیده، ازدواج و تشکیل خانواده به رؤیایی برای جوانان مبدل گشته، ارزش پول ملی به نحو بی سابقه ای تنزل یافته و قدرت خرید اقشار متوسط و ضعیف جامعه به شدت کاهش یافته است. به نظر می رسد که همه این بی توجهی ها نتیجه عدم تعریف ساز و کار قوی نظارتی جهت بررسی میزان التزام دولت به اهداف قانون اساسی و استیفای حقوق ملت است. جدای از نظارت جدی شورای نگهبان بر مصوبات مجلس شورای اسلامی از حیث تطبیق با قانون اساسی، قانون اساسی در قفس کتابخانه ها گرفتار شده و تعبیر "التزام عملی به قانون اساسی" فقط در مرحله احراز صلاحیت ها، لقلقه زبان داوطلبین تصدی مشاغل دولتی است. پر واضح است که اگر مسؤولان امر، دغدغه و پایبندی عملی به قانون اساسی نداشته باشند، نباید از آنان توقع پایبندی به قوانین عادی داشت. بر همین مبنا ملاحظه شده که مجلس شورای اسلامی، از باب اضطرار، مجازاتهای حبس سنگینی را برای عدم اجرای قانونی در نظر می گیرد و مجری قانون رسماً اعلام می کند تفسیر ما از این قانون متفاوت با منظور مقنن است و آیین نامه اجرایی آن با تفسیر دولت نوشته خواهد شد! این چالش ها و بسیار بیش از این ها فراروی کشور و ملتی قرار دارد که در ابعاد مختلف علمی، نظامی و نفوذ منطقه ای، استکبار جهانی را به زانو درآورده و قدرت انقلاب اسلامی ملت ایران، نجات بخش بسیاری از کشورهای منطقه و حتی برخی کشورهای آمریکای لاتین بوده است. پس می طلبد که در گام دوم انقلاب، قانون اساسی و ساختارهای حاکمیت به نحوی اصلاح شود که اقتصاد و فرهنگ این کشور نیز در خور شأن نام ایران و ایرانی ارتقاء یابد. در این تحقیق که به شیوه ی کتابخانه ای انجام شده، نگارنده با دغدغه ایجاد زمینه مناسب برای توسعه متوازن کشور و توجه جدی به بازسازی اقتصاد ملی، تلاش کرده با استفاده از سوابق علمی بحث (کتب، مقالات و اظهارنظر های تخصصی) و تجارب سایر کشورهای توسعه یافته، ضرورت های بازنگری در قانون اساسی را مطرح کرده و به تناسب بحث پیشنهادهایی برای بازنگری مطرح شده است. طبیعی است که تمام و یا برخی از این پیشنهادها به مذاق اهل علم و یا سیاسیون خوش نیاید، لکن اصل موضوع مطالبه گری جهت بازنگری در قانون اساسی است و اگر این فرایند شروع شود فرصت برای طرح پیشنهادات پخته تر و چکش کاری این پیشنهادات در مراکز علمی و اجرایی فراهم خواهد شد. پرسشهای اساسی در این تحقیق

این است که آیا در شرایط کنونی، قانون اساسی ج.ا.ا. پاسخگوی نیازهای روز کشور هست؟ و با توجه به ضرورت های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، آیا زمان بازنگری در قانون اساسی ج.ا.ا. فرا رسیده است یا خیر؟ فرضیه تحقیق حاضر این است که قانون اساسی در شرایط کنونی پاسخگوی نیازهای کشور نیست و زمان بازنگری فرا رسیده است.

بخش اول: مفهوم و حدود بازنگری در قانون اساسی

بازنگری به عنوان تغییر آگاهانه قواعد حقوقی [اصول قانون اساسی] از طریق آیین و فرایندی سازمان یافته، از طرق مختلفی شناسایی شده است. بازنگری از نظر علنی یا مخفی بودن به صورت « صریح یا تلویحی»، از جهت عمق و تأثیر گستره کیفی به « اصلاح تعدیلی یا ارتقایی، حذف یا الحاق» و از حیث گستره کمی به « بازنگری کامل و جزئی» تقسیم می شود (تیل، پروانه، « تحلیل چارچوب نظری بازنگری در قانون اساسی»، نشریه حقوق اساسی، سال سوم، شماره پنجم، زمستان ۱۳۸۴، ص ۷۶) تعابیر مختلف « بازنگری»، « تجدیدنظر» و «اصلاحات» در قانون اساسی همگی دلالت بر فرایندی شکلی و ماهوی دارد که متعاقب بروز ضرورت های زمانی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، برخی از اصول و ساختار های سیاسی مندرج در قانون اساسی نیاز به تغییر و بروزرسانی داشته و در این شرایط برابر قانون اساسی موجود، از طریق عالی ترین مقامات کشور فرایندی قانونی شروع می شود که پس از تعیین حدود و ثغور اصلاحات و تصویب آن در مرجع قانونی (مجلس مؤسسان- شورای بازنگری قانون اساسی و عناوین مشابه)، در نهایت این فرایند به همه پرسى و تأیید یا رد اصلاحات توسط ملت ختم می شود. قانون اساسی ج.ا.ا. از هر دو لفظ بازنگری(اصل یکصد و هفتاد و هفتم) و تجدیدنظر (اصل یکصد و سی و دوم) استفاده نموده است و اصل یکصد و هفتاد هفتم فرایند قانونی بازنگری در قانون اساسی را تشریح نموده که در موارد ضروری، پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، بازنگری توسط مقام رهبری شروع شده و به همه پرسى ختم می شود. بازنگری قانون اساسی در دو صورت بنیادین و عادی قابل تصور است، بازنگری بنیادین عبارت است از بازنگری و تغییر در اصول و مواردی که شاکله و اساس یک نظام حقوق اساسی را تشکیل می دهند. بازنگری بنیادین ناظر بر تغییر در یک سری از ارزشها و مبانی بنیادین و اصول فرادستوری در قانون اساسی است. به دیگر سخن، بازنگری بنیادین شامل بازنگری در اصول فرادستوری می شود و چارچوب ها و

به طور کلی ساختار حقوقی-سیاسی یک دولت را متحول می سازد، ولی در بازنگری عادی با رعایت ساز و کارها، تغییری در ماهیت یا ساختار نهادهای حاکمیتی و حقوق بنیادین شهروندان ایجاد نمی شود (غمامی، سید محمد مهدی و حسینی، سید حسن، مبانی نظری امکان بازنگری بنیادین قانون اساسی، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۰، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹، ص ۱۵۴). قاعدتاً تجدیدنظر در اکثر کشورها مشروط به دو شرط زمانی و موضوعی است. با این معنا که در برخی از کشورها باید از دوره تصویب قانون اساسی مدت زمان معینی بگذرد تا تجدیدنظر ممکن باشد. در قانون اساسی سال ۱۷۹۱ فرانسه، قید شده بود که هر گونه تجدیدنظری مشروط به گذشتن ده سال از تصویب قانون اساسی است. از لحاظ محدودیت موضوعی نیز... در برخی از کشورها مثل ایتالیا، تجدیدنظر در شکل جمهوری ممنوع اعلام شده است.

بخش دوم: سابقه بازنگری در برخی از قوانین اساسی

گر چه سابقه قوانین اساسی بشری به حدود ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد بازمی گردد، لکن در بین قوانین اساسی نوشته و مدرن، قانون اساسی ایالات متحده آمریکا که در سال ۱۷۸۸ تهیه شده و رسمیت یافته، جزء قدیمی ترین قوانین اساسی موجود است که اصل پنجم این قانون راجع به بازنگری در قانون اساسی است. نکته قابل توجه اینکه تا کنون ۲۷ مورد اصلاحیه در قانون اساسی آمریکا صورت پذیرفته که آخرین اصلاحیه مربوط به سال ۱۹۹۲ می باشد. قانون اساسی کنونی فرانسه در سال ۱۹۵۸ به رسمیت رسید و بنیان جمهوری پنجم فرانسه را تشکیل می دهد. این قانون که بیشتر با نام قانون اساسی پنجم فرانسه شناخته می شود از زمان تصویب تا کنون ۱۸ بار مورد بازنگری قرار گرفته و واپسین آن مربوط به سال ۲۰۰۸ میلادی می باشد. قانون اساسی فدرال آلمان در سال ۱۹۴۹ تصویب شد و در طول حدود ۷۰ سال، ۶۳ بار تا کنون مورد بازنگری قرار گرفته است. در کشور ما قانون اساسی مشروطیت در سال ۱۲۸۵ ه.ش. تدوین و متمم آن در سال ۱۲۸۶ به تصویب و امضای پادشاه رسید. در سال ۱۳۰۴ با روی کار آمدن پهلوی، برخی اصول قانون اساسی مربوط به سلطنت قاجار در متمم قانون مورد بازنگری قرار گرفت، در بازنگری سال ۱۳۲۸ مجلس مؤسسان برای بازنگری در قانون اساسی پیش بینی شد، در سال ۱۳۳۶ بازنگری دیگری توسط کنگره (مجلس شورای ملی و سنا) در خصوص توشیح قوانین و پیش بینی

اختیار شاه برای تجدیدنظر در قوانین مالی تصویب شد. همچنین در سال ۱۳۴۶ در بازنگری مجدد، مادر ولی عهد به عنوان نایب السلطنه شناخته شد (مدنی، سید جلال الدین، حقوق اساسی و نهاد های سیاسی ج.ا.ا، تهران، انتشارات پایدار، بهار ۱۳۷۷، چاپ پنجم، صص ۳۶ و ۳۷).

قانون اساسی ج.ا.ا. نیز با گذشت یک دهه، در سال ۱۳۶۸ با فرمان حکومتی امام خمینی (ره) مورد بازنگری قرار گرفت و در مجموع ۷۱ اصل مورد بازنگری کلی یا جزئی قرار گرفت. از اصلاحات مهم این قانون، تمرکز در مدیریت کشور از طریق حذف شورای رهبری، شورای عالی قضایی و پست نخست وزیری و همچنین الحاق مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای بازنگری به قانون اساسی می باشد.

بخش سوم: چرایی بازنگری در قانون اساسی

در مورد ضرورت های کنونی قابل طرح در مبحث بازنگری در قانون اساسی ج.ا.ا، به شرح آتی نکاتی قابل توجه است:

الف- ساختار قوه مجریه: بیش از یک دهه است که مباحث مربوط به تغییر نظام ریاستی به پارلمانی در کشور ما مطرح است و اظهارنظرهای موافق و مخالف متعددی راجع به این موضوع در محافل علمی و سیاسی انجام شده است. مقام معظم رهبری نیز در تاریخ ۲۴ مهر ۱۳۹۰ در دانشگاه رازی کرمانشاه اجمالاً امکان بررسی تغییر نظام ریاستی به پارلمانی را مطرح نمودند. در ادامه برخی صاحب نظران به ویژه تعدادی از نمایندگان وقت مجلس شورای اسلامی، این فرمایش از مقام معظم رهبری را به منزله ضرورت تغییر نظام به پارلمانی تلقی نمودند و تلاشهای ناموفقی در همین راستا انجام دادند غافل از اینکه موضوع سخنرانی معظم له « دلایل جوانی ذاتی اهداف و آرمانهای نظام اسلامی، انعطاف در مهندسی نظام و تغییر به هنگام در سازو کارها و سیاست های تحقق این آرمانها » بوده و بحث امکان بررسی و نوسازی نظام ریاستی در جمهوری اسلامی ذکر مثالی در خصوص اصل موضوع سخنرانی بوده و نه الزاماً تغییر در ساختار تفکیک قوا در کشور. پژوهشگران حقوق اساسی در مباحث داخلی، دلایل موافقان نظام پارلمانی را تبعیت از فرمایش مقام معظم رهبری، کاهش اختلاف بین دولت و مجلس، عدم منافات جمهوری با نظام پارلمانی و وحدت بین نیروهای انقلاب برشمرده اند و دلایل مخالفان نظام پارلمانی را تضعیف

جمهوریت نظام و نبود احزاب در ایران، دانسته اند (رکابیان، رشید، باید ها و نبایدهای ترمیدور نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران به نظام پارلمانی، نشریه سپهر سیاست، سال ۵، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۹۷، صص ۲۵ تا ۲۸).

از نظر پیشینه تاریخی، نظام پارلمانی ایران در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ همچون نظام پارلمانی در جمهوری های سوم و چهارم فرانسه درگیر بی ثباتی بود و بزی از رجال سیاسی نیز به این موضوع آگاهی داشتند. همان طور که عباس اسکندری نماینده مجلس پانزدهم که تنها سه هفته پس از روی کار آمدن دولت هژیر دست به استیضاح دولت زده بود بر آن بود که تغییر پی در پی دولت ها وجه مشخصه کلیه ی نظام های پارلمانی است و برای تأیید سخن اش جمهوری سوم فرانسه را مثال می زد و عمر دولت ها را در آن به طور میانگین ۷۵ روز می دانست... نظام پارلمانی و ریاستی به خودی خود مطلوب نیستند و باید در ترکیب با جامعه مطلوبیت آنها را سنجید. با نگاه به تاریخ سیاسی و شرایط جامعه ایران پی می بریم که در ایران نیز مشابه جامعه ی فرانسه در جمهوری سوم و چهارم نظام پارلمانی موفق نبوده و موجب بی ثباتی حکومتی شده است (تقی زاده، جواد، میراحمدی، حسین، بررسی ادعای برتری نظام پارلمانی و عملکرد آن در ایران و فرانسه، پژوهشنامه حقوق تطبیقی، سال سوم، شماره ۴، بهار و تابستان ۹۸، صص ۳۰ و ۳۳).

استقرار نظام پارلمانی در نظام حقوق عمومی ایران با سه چالش اساسی مواجه است: نخست چالش امکان سنجی؛ دوم چالش ضرورت سنجی و سوم چالش پیامد سنجی. در مورد اول باید اذعان کرد که استقرار نظام پارلمانی در ایران نمی تواند به شکل کلاسیک و رایج آن در ادبیات حقوق اساسی مطرح نظر باشد، بلکه همانطور که نظام ریاستی در نظام سیاسی به صورت شبه ریاستی و با توجه به اقتضات قانون اساسی بومی سازی شده است، نظام پارلمانی نیز صورتی از نظام شبه پارلمانی را یدک می کشد که مختصات اصلی آن جایگزینی نخست وزیر با رئیس جمهور توأم با حفظ نقش رهبری در قانون اساسی و لذا تبدیل قوه مجریه دو رکنی به قوه مجریه یک رکنی است که در نتیجه آن انتخابات ریاست جمهوری حذف و گزینش نخست وزیر از مجرای پارلمان صورت می پذیرد. دوم اینکه بر اساس ملاحظات تاریخی و یافته های پژوهشی، لزوماً نمی توان رابطه کیفی معناداری میان تغییر نظام ریاستی به پارلمانی، با همگرایی قوا و ارتقای کارایی و دستیابی به توسعه برقرار کرد؛ بلکه به نظر می رسد ملزومات و تمهیدات دیگری در کارآمدی نظام سیاسی مؤثر است

که ریشه در انسجام تقنینی، التزام به قانون اساسی، نظام تحزب و انتخابات و فرهنگ سیاسی دارند. بنابراین، استقرار نظام پارلمانی به لحاظ مبنایی نیز با چالش ضرورت شناختی مواجه خواهد بود. سوم اینکه در فرض استقرار نظام پارلمانی با اوصاف پیش گفته، عوامل ساختاری و زمینه‌هایی چون نهاد بندی خاص قدرت در جمهوری اسلامی ایران و کیفیت روابط حقوقی بین رهبر، دولت و مجلس و دیگر نهادها نظیر شورای نگهبان، ضعف کاربردی و تخصصی پارلمان، عدم تبلور حقیقی احزاب و فقدان فرهنگ تحزب در کشور، ایرادات و خلاءهای قوانین و مقررات و احزاب، ضعف تفکر ملی در فرایند انتخابات مجلس و اعمال فاکتورهای محلی و جزیره‌ای در انتخاب نمایندگان، در کیفیت و کارآمدی نظام پارلمانی تأثیرگذار خواهند بود (رزاقی، محمد رضا، حبیب نژاد، سید احمد و طاهری، محسن، چالش‌های استقرار رژیم پارلمانی در نظام جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیست و سوم، شماره اول، بهار ۱۳۹۹، صص ۲۸ و ۲۹).

با عنایت به اینکه تغییر در هر ساختار سازمانی و تشکیلاتی به ویژه سیاسی، آن هم در عالی تری سطوح حاکمیتی و مدیریتی، هزینه‌های زیادی در پی دارد و از سوی دیگر عرف‌ها و رویه‌های سیاسی می‌توانند برخی از خلأها، نواقص و ابهامات قانون اساسی را به خوبی حل کند، به نظر می‌رسد که در وهله اول به جای تغییر در ساختار نظام سیاسی و استقلال قوای مقرر در قانون اساسی، ضرورت دارد از ظرفیت‌های قانونی و ساز و کارهای موجود نهایت استفاده به عمل آید. از طرف دیگر شاه کلید حل معمای سیاسی، اجتماعی و حاکمیتی، تقویت فرهنگ سیاسی و روحیه تحمل عقاید و نظرات دیگران به ویژه در بین نخبگان سیاسی کشور است (حبیب زاده، توکل و برومند، محمد، جایگاه نظام ریاستی یا پارلمانی در جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات حقوقی دولت اسلامی، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱۰۵).

واقعیت این است که هیچ کدام از نظام‌های پارلمانی، ریاستی و نیمه ریاستی (مختلط) دارای حسن و یا قبح ذاتی نبوده و هر کدام دارای محاسن و معایبی است و کشورها به تناسب شرایط تجربیات تاریخی، نوع حکومت، گستره‌ی نفوذ و فعالیت احزاب سیاسی، ذائقه سیاسی اندیشمندان و حاکمان، ... یکی از نظام‌های سیاسی را برگزیده‌اند که همانند کشور ما معمولاً اختلاطی از نظام‌های موجود با غلبه یکی از آنها می‌باشد. گرچه نظام نیمه ریاستی موجود در کشور ما مطلوب نیست و معمولاً توهم مقبولیت همگانی، برخی از

رؤسای جمهور را وظایف اصلی اجرایی به سمت حواشی سوق داده، لکن نباید به خاطر ضعف نفس اشخاص، بنای سترگی که چهل سال ساخته و پرداخته شده، یکسره بر هم زد و بنای جدیدی آغاز کرد که ذاتاً سست تر از بنای فعلی است. بلکه منطقی این است که بنای موجود بازسازی شود و با ابزارهای کنترلی مؤثرتری، قوه مجریه در مدار قانونی باقی بماند.

ب- ساز و کار نظارت بر اجرای قانون اساسی:

ضرورت صیانت از قانون اساسی به عنوان زیربنای نظام حقوقی ملی و عامل تضمین حقوق بنیادی اشخاص و تقسیم اختیارات حاکمیت بر کسی پوشیده نیست. این مهم جز با پیش بینی نهادی به منزله مرجع نهایی تفسیر قانون اساسی و ناظر عدم تخطی از این اصول بنیادین با وضع قوانین و مقررات میسر نیست. به طور معمول، این کارویژه در نظام های ملی به دیوان های عالی کشور، دادگاههای قانون اساسی و یا شوراهای قانون اساسی واگذار شده است. دادگاه قانون اساسی آلمان به عنوان نهاد ناظر قانون اساسی این کشور، یکی از مقتدرترین محاکم ملی و از متنفذترین دادگاههای قانون اساسی جهان به شمار می رود... وظیفه اصلی دادگاه حصول اطمینان از پیروی نهادهای دولتی از قانون اساسی است. این دادگاه به خوبی توانسته است از اختیارات و صلاحیت های موسع خود بهره گیرد و همسو ساختن سیاست ها و راهبردهای کلی دولت آلمان با اصول بنیادین قانون اساسی این کشور نقش مؤثری ایفا نماید. (حسین خلف رضایی، بررسی وظایف و کارویژه های دادگاه قانون اساسی فدرال، فصلنامه بررسیهای حقوق عمومی، سال دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۲، ص ۱۶).

در کشور ما برابر اصل نود و یکم قانون اساسی ج.ا.ا، پاسداری از قانون اساسی « از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها » از وظایف شورای نگهبان است و برابر اصل یکصد و سیزدهم همین قانون، رئیس جمهور « مسؤولیت اجراء قانون اساسی » را بر عهده دارد. برابر نظریه تفسیری مورخ ۱۳۹۱/۳/۳۱ شورای نگهبان : « ۱- مستفاد از اصول متعدد قانون اساسی آن است که مقصود از مسؤولیت اجراء در اصل ۱۱۳ قانون اساسی، امری غیر از نظارت بر اجرای قانون اساسی است. ۲- مسؤولیت رئیس جمهور در اصل ۱۱۳ شامل مواردی نمی شود که قانون اساسی تشخیص، برداشت، نوع و کیفیت اعمال اختیارات و وظایفی را به عهده مجلس خبرگان رهبری، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس شورای اسلامی، قوه قضاییه و هر مقام و دستگاه دیگری که قانون اساسی به

آنها اختیار یا وظیفه ای محول نموده است...» (فتحی، محمد و کوهی اصفهانی، کاظم، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به همراه نظرات تفسیری شورای نگهبان، انتشارات پژوهشگاه شورای نگهبان، چاپ اول ۱۳۹۷ ص ۱۸۴).

با وصف فوق، به جز نظارت شورای نگهبان بر قوانین و مقررات از حیث عدم مغایرت با قانون اساسی، ناظر دیگری برای تضمین اجرای قانون اساسی پیش بینی نشده است. مثلا چه تضمینی برای تحقق بند های ۱۶ گانه اصل سوم قانون اساسی وجود دارد؟ اگر زمانی دولت و مجلس از نظر سیاسی هم سو بودند، چه تضمینی برای اعمال وظیفه نظارتی مجلس بر دولت وجود دارد؟ اگر دیوان عالی کشور به وظیفه نظارتی خود در قبال تخلف رئیس جمهور از وظایف قانونی خود عمل نکرد چه باید کرد؟ اگر شورای نگهبان در تشخیص صلاحیت کاندیداهای تصدی مناصب حکومتی دقت لازم را به عمل نیاورد و راه برای نفوذ عناصر وابسته و بیگانه به مناصب مهم باز شد چه باید کرد؟ اگر صدا و سیما در حلقه انحصار مجریان و ناظران گرفتار شد و از وظیفه اصلی خود « آزادی بیان و نشر افکار » باز ماند، چاره چیست؟ اگر جهت گیری عملی نظام اقتصادی کشور به سمت شکاف حداکثری فقر و غنا، سقوط ارزش پول ملی، تعطیلی فعالیت های تولیدی، انحصار واردات، ... بود، راه علاج چیست؟ از همه مهمتر آنکه چه تضمینی برای تحقق حقوق ملت (اصول نوزدهم تا چهل و دوم) وجود دارد؟ ناظر بر قوه قضاییه از حیث عمل به وظایف مذکور در اصل یکصد و پنجاه و ششم کیست؟ آیا درست است که رهبری را مسؤول همه این نظارت ها بدانیم و در نتیجه همه ی کاستی ها را به مقام رهبری منتسب کنیم؟

واقعیت این است که جز برخی مقررات کیفی آرمانی و متروک در زمینه محروم نمودن افراد از حقوق مقرر در قانون اساسی (ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵)، راهکار دیگری در این خصوص پیش بینی نشده است. فی المثل ملت فقط در سایه سار درخت تناور و پربار قانون اساسی نشسته اند و دستشان از میوه های آن کوتاه.

ج- فرصت ها و تهدیدهای فضای مجازی:

گسترش دانشهای سخت افزاری و نرم افزاری، فضایی به مراتب وسیع تر و با محدودیت های کمتر از فضاها موجود بشری خلق نموده که در همه ابعاد آموزشی، اقتصادی، اجتماعی و حتی سبک زندگی ما تأثیر داشته و خدماتی که گسترش فضای مجازی برای جامع بشری داشته محدود به رفع نیازهای روزمره نبوده بلکه سطح آگاهی های عمومی را

افزایش داده، شفافیت عملکرد حاکمان و پاسخگویی آنان را موجب شده، عدالت را در دسترسی به نظام آموزشی و خدمات دولتی توسعه داده، زمینه را برای اشتغال و امرار معاش بسیاری فراهم نموده،....

در کنار همه منافع پرشمار توسعه فضای مجازی، نباید از تهدیدهای آن غافل ماند و در سطح معقولی باید با سیاست گذاری، آموزش، نظارت و سلب امکان دسترسی به محتویات مضر و مجرمانه، از آسیب های فضای مجازی به ویژه بر فرهنگ عمومی ملت پیشگیری نمود. میزان نظارت دولت ها بر محتوای فضای مجازی و فیلترینگ، همواره موضوع مورد اختلاف در ادبیات سیاسی و فرهنگی جامعه بوده و سیاسیون بسیاری با سوء استفاده از شعارهای تبلیغاتی مانند آزادی و مخالفت با فیلترینگ، به کرسی های رنگارنگی دست یافته اند.

قانون اساسی ما در این زمینه ساکت است و جا دارد که سیاست کلان جمهوری اسلامی ایران در این زمینه به صراحت بیان شود تا در کنار توسعه تصاعدی استفاده از فضای مجازی، از آسیب های دراز مدت آن بر جامعه و به ویژه نوجوانان و جوانان غفلت نگردد.

د- وابستگی اقتصاد کشور به استخراج و فروش نفت خام:

دستیابی به توسعه اقتصادی یکی از مهمترین اهداف دولت هاست و این فرصت برای کشورهایی که دارای منابع طبیعی هستند، بیشتر فراهم است. ایران به عنوان چهارمین کشور نفت خیز جهان در صورت مدیریت صحیح عواید نفتی، می تواند به توسعه اقتصادی دست یابد، حال آنکه چه پیش از انقلاب و چه پس از انقلاب، عدم مدیریت صحیح نه تنها منجر به توسعه اقتصادی نشده، بلکه وابستگی بیش از پیش به درآمدهای نفتی را به ارمغان آورده است و موجب شده تا در صورت افت قیمت نفت از یک سو بودجه دولت با چالش مواجه و در طرح های عمرانی و مالی دولت خلل ایجاد شود و از سوی دیگر گرانی و تورم که یکی دیگر از پیامدهای اصلی کاهش درآمدهای نفتی است را بر دوش افراد جامعه بار کند. بدون شک وابستگی ایران به نفت، یک اشکال اساسی است. درآمدهای حاصل از فروش نفت باید صرف توسعه اقتصادی کشور و نه تحقق بودجه سالانه شود. از این منظر، متأسفانه بودجه کشور نه تنها یک بودجه غیرتوسعه ای، بلکه در مواردی حتی ضد توسعه ای بوده است... این اتکا به نفت در بسیاری از موارد نه تنها فرصت، بلکه تهدیدی اقتصادی برای نظام است؛ به ویژه در سطح بین الملل، قدرتهای بزرگ از جمله آمریکا، همواره نفت را به عنوان اهرم

فشار علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده کرده اند. (رشیدی احمد، موسوی سید صالح، درآمد‌های نفتی و آثار متعارض آن بر رشد و توسعه اقتصادی در ایران و نروژ، دو فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل، دوره دوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ص ۱۵۴). بی شک قرار گرفتن ایران در جایگاه نخست دنیا در مجموع ذخایر کشف شده نفت و گاز، فرصتی استثنایی به نفع توسعه ملی به وجود آورده که شاید این فرصت چند دهه بیشتر باقی نماند. لکن وضعیت گذشته و فعلی ما در استخراج نفت و خام فروشی (علی رغم همه شعارهای زیبای قطع وابستگی به نفت) اقتصاد کشور را دچار خسران نموده: دولت های فربه و تنبل، ساختار اقتصادی وابسته و متزلزل، رکود تورمی، گسترش دخالت های دولتی در اقتصاد، غفلت از نظام مالیاتی و فرارهای مالیاتی سازمان یافته، بیگانگی فرهنگ عمومی با کار و تلاش،... علی رغم تأثیر تعیین کننده نفت در کشور، در قانون اساسی ما حتی واژه نفت نیامده است! ممکن است گفته شود که قانون اساسی، محل بحث در مورد جزئیات برنامه های کشور نیست و این موضوع (کاهش وابستگی به نفت) در برنامه های شش گانه توسعه اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی کشور و قوانین بودجه آمده است. نا گفته پیداست که تأثیر این برنامه ها در سیاست های اجرا شده دولتها به چه میزانی بوده و چقدر در عمل منجر به کاهش وابستگی اقتصاد کشور به نفت شده است. به عنوان نمونه فقط ۳۳ درصد از اهداف برنامه پنجم توسعه محقق شده است (به نقل از خبرگزاری ایسنا - ۳۰ دی ۱۳۹۵) و حسب گزارش دیوان محاسبات در مورد تفریغ قانون بودجه سال ۱۳۹۸ کل کشور، حدود ۳۴/۴ درصد از احکام بودجه سال ۹۸ به طور کامل اجرا شده (به نقل از سایت خبرگزاری خانه ملت) و به عبارت دیگر تقریباً ۶۵ درصد از احکام بودجه یا ناقص اجرا نشده و یا اصلاً اجرا نشده است. همچنین بر اساس لایحه بودجه سال ۱۴۰۰ کل کشور، دولت پیش بینی فروش روزانه دو میلیون و سیصد هزار بشکه نفت خام را نموده است!

اصولاً بیماری مسری خام فروشی گریبان صادرات کشور را گرفته و ارزش افزوده سرشار ناشی از فرآوری محصولات خام ما نصیب دیگران می شود. به نظر می رسد چنانچه رهنمود کلانی در قانون اساسی راجع به کاهش وابستگی مستقیم اقتصاد کشور به نفت و خام فروشی گنجانده شود دست دولت ها در اعمال سلیقه برای استخراج و هزینه کرد پول های نفتی کوتاه شده و تخلف از آن با ابزارهای نظارتی مجلس و قوه قضاییه پاسخ داده خواهد شد.

بخش چهارم: انرژی هسته ای

چشم انداز آتی انرژی های فسیلی نشان می دهد ذخایر تثبیت شده گاز طبیعی جهان که نزدیک به ۱۸۰ تریلیون متر مکعب است، با رشد تقاضای ۲/۳ درصد در سالهای ۲۰۰۲ - ۲۰۳۰ م تا ۴۰ سال آینده دوام خواهد داشت. در همین دوره، تقاضا برای نفت ۱/۶ درصد است که پایداری و دوام آن را نشریه نفت جهان ۳۶ سال و شرکت بریتیش پترولیوم ۴۱ سال پیش بینی نموده است. اما وضعیت زغال سنگ متفاوت است و به سبب ذخایر انبوه و پراکندگی آن در اکثر نقاط زمین با رشد ۱/۵ درصدی دوره زمانی یاد شده، حداقل تا ۲۰۰ سال آینده پایدار خواهد بود. در این میان سهم انرژی هسته ای در سبد انرژی جهانی و چشم انداز آینده آن به روشنی تبیین نشده است؛ زیرا آمارهای متفاوت و متضادی گزارش شده است. در سال ۲۰۰۵ م، سهم انرژی هسته ای از کل انرژیهای جهان ۷ درصد بوده است. در دهه های آتی برخی روند نزولی و برخی سیر صعودی چشم گیر برای این عنصر انرژی پیش بینی کرده اند. به نظر می رسد این مسأله ناشی از آپارتاید هسته ای و بهره گیری قدرتمندان به صورت انحصاری از انرژی هسته ای است و مشخص نیست که این قوانین و انحصارطلبی ها در آینده نیز ادامه خواهد داشت و آیا کشورهای در حال توسعه می توانند به خوبی از این انرژی بهره بگیرند (احمدی پور، زهرا، میرشکاران، یحیی، ویسی، هادی، نقش انرژی هسته ای در تغییر وزن ژئو پولاتیکی ایران، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره هفدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۲، ص ۹). انرژی هسته ای یکی از منابعی است که نقش عمده ای در تولید برق ایفا می کند. تحلیل روند سطح تقاضا و منابع عرضه ی انرژی در جهان، توجه به روند تهی شدن منابع فسیلی در دهه های نزدیک و مزیت های زیست محیطی انرژی اتمی، از عواملی هستند که سبب شده اند تا انرژی هسته ای یکی از حامل های قابل دسترس و مطمئن انرژی در جهان به شمار رود... فرانسه با داشتن سهم ۷۵ درصدی برق هسته ای از کل تولید برق خود در صدر کشورهای تولید کننده برق هسته ای جهان قرار دارد. پس از آن بلژیک (۰.۵۲)، مجارستان (۰.۴۴)، سوئیس و سوئد (۰.۳۸) می باشند. آمریکا نیز حدود ۲۰ درصد از تولید برق خود را به برق هسته ای اختصاص داده است (امامی، کریم و اکبری، مهناز، بررسی تأثیر رشد مصرف انرژی بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب، فصلنامه علوم اقتصادی، سال هفتم، شماره بیست و پنجم، زمستان

۱۳۹۲، صص ۲۰۵ و ۲۱۰). آپارتاید هسته ای واقعیتی انکار ناپذیر در دنیای کنونی است؛ کشورهایی که دارای سلاح های اتمی پرشمار هستند مانع از دستیابی کشورهای مستقل به دانش هسته ای صلح آمیز می شوند. صرف نظر از سایر بهره برداری های صلح آمیز از انرژی هسته ای، در خصوص کشور ما با توجه به وابستگی تولید انرژی به سوخت های فسیلی و با لحاظ اینکه در دهه های آتی این منابع به پایان می رسند و یا غیر قابل استحصال می شوند، برنامه ریزی کوتاه مدت و بلند مدت برای توسعه استفاده از انرژی های پاک و به ویژه هسته ای امری حیاتی و خردمندانه است. لکن علی رغم همه مطالبات رهبری و ملت، دولتها در بهره گیری از انرژی هسته ای همسان عمل ننموده اند و بسته به میزان اتکای دولتها به غرب، میزان استفاده ما در نوسان بوده است. همین فراز و فرود در سیاست ها و برنامه ریزی ها، بزرگترین ضربه را به پیکره دانش هسته ای کشور وارد نموده است. عدم دستیابی ما به دانش هسته ای به قدری برای دشمنان ملت مهم بوده که علاوه بر تلاش های سیاسی و دیپلماتیک برای کند کردن چرخ صنعت هسته ای، بهترین دانشمندان ما را نیز ترور نموده اند. لکن قانون اساسی ما در این خصوص ساکت است و برخی سیاسیون با نادیده گرفتن نیاز فعلی و آینده کشور به دانش هسته ای، این گوهر کم یاب را که با نثار خون برگزیدگان این ملت به دست آمده، به ثمن بخش چند رأی بیشتر معامله می کنند.

و- تحریم ها: از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون شدیدترین و بی سابقه ترین تحریم های ظالمانه اقتصادی، نظامی و حتی دارویی توسط آمریکا و اروپا بر ملت ایران اعمال شده و به ناحق بخش عظیمی از دارایی های ایران به ویژه در آمریکا مصادره شده که تأثیرات مخربی بر اقتصاد و معیشت مردم داشته است. انواع این تحریم ها به ترتیب اولویت عبارتند از: ۱- تحریم مالی و بانک های تجاری و بانک مرکزی، ۲- تحریم های اتحادیه اروپا و سازمانهای بین المللی، ۳- تحریم های تجاری (صادرات و واردات) و سرمایه گذاری ۴- تحریم نفتی، ۵- تحریم دانش و تکنولوژی، ۶- توقیف اموال و دارایی های افراد و سازمانهای ایرانی در خارج، ۷- تحریم تعامل و داد و ستد با افراد، ارگان ها و سازمان های ایرانی. با توجه به روند تاریخی تحریم های اقتصادی، در هر سال ایران متحمل تعدادی از این تحریم ها بوده است. زمانی که تحریم های اقتصادی قوی باشد، کشور هدف به شدت سعی می کند تا در بلند مدت ساختار خود را در برابر آن مقاوم ساخته و تأثیر آن را خنثی سازد. این همان تبدیل تهدید تحریم ها به فرصت مقاوم سازی ساختارهای اقتصادی است که بسیاری از

صاحب نظران به آن اشاره می کنند... هر چند تحریم های اقتصادی در کوتاه مدت تأثیر قابل توجهی بر تولید ناخالص داخلی دارد، اما تصمیم گیران با برنامه ریزی بلند مدت... می توانند تأثیر تحریم ها را خنثی نموده و ساختارهای اقتصادی را در برابر آنها مقاوم سازند. در مجموع می توان ۸ رهیافت عملی را در این برنامه ریزی بلند مدت مورد استفاده قرار داد که عبارتند از: ۱- شناسایی نقاط آسیب پذیر و برنامه ریزی برای رفع آنها ۲- کنترل تعاملات بین المللی ۳- کاهش وابستگی به تولیدات خارجی ۴- کنترل کسری تراز پرداخت ها و متنوع سازی نظام ارزش کشور ۵- دیپلماسی فعال ۶- حمایت از اقشار آسیب پذیر ۷- مدیریت مناسب افکار عمومی و ادراک مردم ۸- پیگیری رهیافت های اقتصاد مقاومتی. موهبتی، یاسر، بررسی تحریم های اقتصادی و تأثیر آن بر اقتصاد ایران، فصلنامه مطالعات مدیریت و حسابداری، شماره ویژه، چهارمین کنفرانس بین المللی مدیریت، کارآفرینی و توسعه اقتصادی، پاییز ۹۷، ص ۶۲).

اگر چه تحریم ها در بلند مدت می تواند به قوی شدن پایه های اقتصاد کشور منتهی شود، اما تحریم کنندگان نیز از این موضوع غافل نبوده و هر زمان احساس می کنند نظام در حال بی اثر نمودن تحریم ها است، با پایین کشیدن شعله تحریم و ایجاد امید کاذب مبنی بر امکان رفع تحریم ها، تصمیم سازان و تصمیم گیران داخلی را در ادامه مقاومت متزلزل نموده و تلاش های قبلی را خنثی می کنند و مجدد تحریم ها را تشدید می کنند! برجام تجارب تلخی را در این زمینه برای ملت ما به همراه داشته و همچون آینه عبرتی پیش چشم آیندگان است.

در این چهار دهه همه دولت های آمریکا بدون استثناء ملت ایران را تحریم نموده اند لکن دولت های ایران در قبال این تحریم ها سیاست واحدی نداشته اند و بنا به ذائقه سیاسی رؤسای دولت ها، تدابیر متفاوتی از ایستادگی کامل تا مذاکره و دادن امتیاز در پیش گرفته اند. قانون اساسی ج.ا.ا. در خصوص این موضوع مهم و سرنوشت ساز ساکت است. ضرورت دارد سیاست متقنی، از نوع تدابیر باثبات قانون اساسی، راجع به نحوه رویارویی نظام با این چالش فعلی و آینده کشور اتخاذ شود.

ز - خدمت اجباری سربازی: از سال ۱۷۹۸ که ناپلئون بناپارت در فرانسه با بکارگیری سربازان، ارتش قدرتمندی تشکیل داد و در اروپا فتوحاتی داشت، به تدریج سربازی با کیفیت های مختلف در کشورهای دیگر شکل گرفت. به ابتکار رضا خان پهلوی قانون نظام

اجباری در سال ۱۳۰۴ در ایران تصویب شد و میراثی که رضا خان به عنوان سربازی اجباری به جای گذاشت، علی رغم همه تحولات جهانی و حذف تدریجی سربازی در دنیا، همچنان در کشور ما در بین مسؤولان و به خصوص نظامیان طرفدار دارد. در دنیایی که نبرد تن به تن و لشکرکشی های گذشته جای خود را به جنگ نرم، تقابل اندیشه ها، نبرد تکنولوژی های فوق پیشرفته و جنگال داده، اصرار بر استفاده حداکثری و اجباری از نیروی جوان غیرمتمخصص برای خدمات نظامی و غیرنظامی منطقی به نظر نمی رسد و چه بسا آیندگان از اتلاف این حجم عظیم از استعدادهای جوان در سربازی اجباری و بازداشتن آنها از چرخه تولید و کار مولد، تلقی خیانت نمایند. گر چه در بند ۱۱ اصل سوم و اصل یکصد و پنجاه و یکم قانون اساسی بر آموزش نظامی همگانی تأکید شده و اصل بیست و هشتم و بند ۴ اصل چهل و سوم همین قانون بر «آزادی شغل و عدم اجبار افراد به کار معین و جلوگیری از بهره کشی از کار دیگری» تصریح شده، لکن در عمل تفسیر دیگری از این اصول وجود دارد و شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۶۳/۸/۸ با تأیید قانون خدمت وظیفه عمومی، نه تنها خدمت اجباری دو ساله که برابر ماده ۴ همین قانون، خدمت وظیفه ۳۰ ساله را مخالف شرع و قانون اساسی ندانست!

ح- تعیین تکلیف شوراهای عالی سیاست گذار و تصمیم ساز : یکی از معضلات اصلی نظام حقوقی ما، تعدد مراجع تقنینی و کثرت نهاد های مقررات گذار است که نتیجه مستقیم آن تصویب و انباشت حجم عظیمی از قوانین و مقررات لازم الاجراست که این حجم از مقررات در عمل مجریان پاکدست را سرگردان کرده و دست مجریان نالایق را در تشبث به هر یک از مصوبات برای توجیه عملکرد و بی عملی آنها باز می گذارد. جالب اینکه برخی از این نهاد های مقررات گذار در قوانین مدون هیچ جایگاهی ندارند! بحث دیگر مبهم بودن حدود اعتبار این مصوبات و رابطه آنها با مصوبات سایر مراجع است. مثلاً مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی فضای مجازی چه جایگاهی در نظام حقوقی ما دارند؟ این مصوبات چه رابطه ای با مصوبات هیأت وزیران و شورای عالی امنیت ملی دارند؟ چه نسبتی با قوانین عادی دارند؟ در صورت تعارض این مصوبات با یکدیگر، کدامیک حاکم است؟ آیا مجلس در حیطه اختیارات هر یک از این شوراها حق قانونگذاری دارد؟ تعدد شوراهای عالی دارای جایگاه قانونی نیز معضل دیگری در نظام اداری و حقوقی کشور است. بالغ بر ۱۰۰ شورای عالی در کشور بر حسب قوانین مختلف تشکیل شده که مسؤولان

مختلف کشور را در سطوح مختلف درگیر می کند (از قبیل شوراهای عالی بورس، حفاظت محیط زیست، آمار، شورای عالی اقتصاد، اشتغال، پول و اعتبار، اداری، ورزش،...). جدا از معطل ماندن امور جاری مردم و وقت و انرژی بسیاری که برای این جلسات صرف می شود، خروجی این جلسات، مصوباتی است که در عمل یکی از موانع مهم پیش روی تولید در کشور همین مصوبات دست و پاگیر است و بایستی هیأت های دیگری برای مقررات زدایی تشکیل می شود!

نتیجه گیری و پیشنهادات

با گذشت بیش از سه دهه از آخرین بازنگری در قانون اساسی، برخی مقتضیات زمانی، داخلی و بین المللی ایجاب می نماید که بازنگری دیگری در قانون اساسی ج.ا.ا. انجام شود که مهمترین آنها روز آمد نمودن قانون اساسی و در نظر گرفتن تدابیری برای تحقق اهداف قانون و ایفای حقوق ملت است. اگر سنجه ای برای بررسی میزان تحقق اهداف مقرر و حقوق ملت وجود داشته باشد به خوبی تبیین می شود که این قانون از بی عملی مفرط رنج می برد.

برخی از پیشنهادات نگارنده برای بازنگری به شرح آتی می باشد:

۱. با توجه به تجربه تاریخی و رفع شبهه تعارض منافع، ضرورت دارد امکان ثبت نام مجدد رئیس جمهور و نمایندگان مجلس در دور بعدی انتخابات سلب شود و در مقابل می توان دوره خدمت آنان را به ۵ یا ۶ سال افزایش داد.
۲. ضرورت حضور شخص رئیس جمهور در مجلس شورای اسلامی به منظور ارائه گزارش عملکرد سالانه، برنامه های سال آتی، بیان مشکلات و چالشهای پیش روی کشور و سپس تصمیم گیری مجلس در مورد صلاحیت ادامه کار رئیس جمهور یا استضاح وی.
۳. چاره اندیشی کلان برای نحوه نظارت فعال دیوان عالی کشور بر عملکرد رئیس جمهور از حیث عدم تخلف از وظایف قانونی
۴. ممنوعیت گام به گام خام فروشی نفت و مواد معدنی و محصولات کشاورزی

۵. توسعه گام به گام استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای با تعیین اهداف مشخص کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت، همچنین اعلام ممنوعیت شرعی ساخت، انباشت و نگهداری سلاح های هسته ای.
۶. اصلاح برخی موارد مثل حذف «شورای رهبری» از عنوان فصل هشتم، جایگزینی «ژاندارمری و شهربانی» در اصل یکصد و هفتاد و دوم به نیروی انتظامی، حذف جمله اخیر اصل یکصد و هجدهم، اصلاح برخی اشتباهات تایپی در متن اصول چهارم و یکصد و هشتم.
۷. در نظر گرفتن سازوکار های نظارتی قوی برای نظارت بر تحقق اهداف ج.ا.ا.
۸. ایفای حقوق ملت و اصول مختلف قانون اساسی در مرحله اجرا
۹. ساز و کار کلان تقویت ارزش پول ملی و نظارت مستمر بر حفظ ارزش آن
۱۰. راهبرد کلان حکومت در خصوص بهره برداری از فضای مجازی و نظارت و کنترل بر این فضا
۱۱. تعیین تکلیف شوراهای عالی تصمیم ساز
۱۲. حذف سربازی اجباری و جایگزینی آن با سرباز حرفه ای و تقویت بسیج
۱۳. رویکرد کلان در مورد بی اثر نمودن تحریم ها
۱۴. الزام نامزدهای انتخابات های مختلف به ارائه برنامه عملیاتی به وزارت کشور و افکار عمومی، تأثیر دادن به کیفیت برنامه ها و راهکارهای اجرایی ارائه شده در بررسی صلاحیت ها و بررسی سالانه میزان تحقق برنامه در رسانه های ملی و محلی
۱۵. تأکید بر شفافیت تصمیمات و عملکرد همه نهاد های حاکمیتی، دولتی و عمومی و معتبر نشناختن تصمیمات غیرشفاف (امکان ابطال) به استثنای مسائل مرتبط با امنیت.

۱. امامی، کریم و اکبری، مهناز، بررسی تأثیر رشد مصرف انرژی بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب، فصلنامه علوم اقتصادی، سال هفتم، شماره بیست و پنجم، زمستان ۱۳۹۲.
۲. تقی زاده، جواد، میراحمدی، حسین، بررسی ادعای برتری نظام پارلمانی و عملکرد آن در ایران و فرانسه، پژوهشنامه حقوق تطبیقی، سال سوم، شماره ۴، بهار و تابستان ۹۸.
۳. تیلا، پروانه، « تحلیل چارچوب نظری بازنگری در قانون اساسی»، نشریه حقوق اساسی، سال سوم، شماره پنجم، زمستان ۱۳۸۴.
۴. حبیب زاده، توکل و برومند، محمد، جایگاه نظام ریاستی یا پارلمانی در جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات حقوقی دولت اسلامی، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۱.
۵. حسین خلف رضایی، بررسی وظایف و کارویژه های دادگاه قانون اساسی فدرال، فصلنامه بررسیهای حقوق عمومی، سال دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۲.
۶. رزاقی، محمد رضا، حبیب نژاد، سید احمد و طاهری، محسن، چالش های استقرار رژیم پارلمانی در نظام جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیست و سوم، شماره اول، بهار ۱۳۹۹.
۷. رشیدی احمد، موسوی سید صالح، درآمدهای نفتی و آثار متعارض آن بر رشد و توسعه اقتصادی در ایران و نروژ، دو فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل، دوره دوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸.
۸. رکابیان، رشید، باید ها و نبایدهای ترمیدور نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران به نظام پارلمانی، نشریه سپهر سیاست، سال ۵، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۹۷.
۹. غمامی، سید محمد مهدی و حسینی، سید حسن، مبانی نظری امکان بازنگری بنیادین قانون اساسی، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۰، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹.
۱۰. فتحی، محمد و کوهی اصفهانی، کاظم، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به همراه نظرات تفسیری شورای نگهبان، انتشارات پژوهشگاه شورای نگهبان،

- چاپ اول، ۱۳۹۷ قاضی «شریعت پناهی»، سید ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، نشر میزان، تهران، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۳.
۱۱. مدنی، سید جلال الدین، حقوق اساسی و نهاد های سیاسی ج.ا.ا.، تهران، انتشارات پایدار، بهار ۱۳۷۷، چاپ پنجم.
۱۲. موهبتی، یاسر، بررسی تحریم های اقتصادی و تأثیر آن بر اقتصاد ایران، فصلنامه مطالعات مدیریت و حسابداری، شماره ویژه، چهارمین کنفرانس بین المللی مدیریت، کارآفرینی و توسعه اقتصادی، پاییز ۹۷.
۱۳. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، نشر میزان، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۹۹.

